

## درس ۱

a dedicated physician	یک پزشک متعهد
a distinguished professor	یک استاد برجسته
a few years hence	چند سال بعد از این
a generous man	یک فرد سخاوتمند
a little later	کمی بعد
a sense of belonging	احساس تعلق و دلبستگی
a sense of identity	احساس هویت
a set of rules	مجموعه ای از مقررات
about the same age	تقریباً هم سن
after a little while	بعد از مدت کوتاهی
along with	همراه با
around the world	دور دنیا
at least	حداقل
be angry with someone	از دست کسی عصبانی بودن
be born	متولد شدن
be founded by sb	بنیانگذاری شدن توسط کسی
be regarded as	در نظر گرفته شدن به عنوان
be sure about sth	از چیزی مطمئن بودن
be the inspiration for sb	الهام بخش کسی بودن
be wrong with sb	برای کسی مشکلی پیش آمدن
blood pressure	فشار خون
bring up with	پرورش یافتن با
burst into tears	زیر گریه زدن
by accident	به طور تصادفی
by the way	ضمناً، راستی
care for sb	مراقبت کردن از کسی، کسی را دوست داشتن
catch a terrible flu	دچار آنفلوآنزای شدید شدن
check health condition	شرایط سلامتی را چک کردن
come back	برگشتن
countless languages	زبان های بی شمار / زیاد
cure the sick	بیماران را درمان کردن
depend on	بستگی داشتن، متکی بودن
do exercise	ورزش کردن
do experiment on sth	در مورد چیزی آزمایش کردن
elderly people	افراد سالمند
famous physician	پزشک مشهور
fast food	غذای آماده
feel angry / happy	عصبانی / خوشحال بودن
find solution to sth	راه حل چیزی را یافتن

first attempt	اولین تلاش
for instance	به طور مثال
for the second time	برای بار دوم
forgive sb	کسی را بخشیدن
future generation	نسل بعدی
gain experience	تجربه کسب کردن
get better	بهبود شدن
go abroad	به خارج رفتن
go together	با هم آمدن ، هم آیندی
grow older	بزرگ تر شدن
guideline	راهنما، دستورالعمل
handle things	اوضاع را مدیریت کردن
hard of hearing	مشکل شنوایی داشتن، سنگین گوش بودن
hear of sb/sth	در مورد چیزی یا کسی شنیدن
heavy rain	باران شدید
hug sb	کسی را در آغوش گرفتن
in a quiet way	به صورتی آرام
in the picture	در تصویر
It's a pity!	حیف! جای تاسف!
keep a diary	دفترچه خاطرات داشتن، ثبت کردن خاطرات روزانه
keep asking sb	از کسی مدام چیزی پرسیدن
learn sth by heart	چیزی را از حفظ یاد گرفتن
listen to each other / advice	گوش به حرف هم دادن/ به نصیحت گوش دادن
look at sb / sth	به کسی یا چیزی نگاه کردن
make a mistake	اشتباه کردن
many times	چندین بار
medical center	مرکز پزشکی
native speaker	گویشور بومی
no matter	مهم نیست
not surprisingly	تعجبی ندارد
of all time	تمام دوران ها
on a spring morning	در یک صبح بهاری
on the other hand	از طرف دیگر
on the wall	روی دیوار
on their own	خودشان به تنهایی
on top of	در بالای، مافوق ، بالاتر از
ordinary people	افراد معمولی
poor families	خانواده های فقیر
quick meal	وعده غذایی سریع
rather than	به جای ، در عوض

receive diploma	دیپلم گرفتن
record your thoughts or feelings	افکار یا احساساتتان را ثبت کردن
reply to sb	به کسی جواب دادن
sense of appreciation	حس قدردانی / تشکر
share sth with sb	چیزی را با کسی به اشتراک گذاشتن
shout at sb	سر کسی داد زدن
signal uncertainty	بیانگر عدم اطمینان
sit on sb's lap	روی زانوان کسی نشستن
sit on the sofa	روی مبل نشستن
spare no pains	از هیچ تلاشی دریغ نکردن
special type of sth	نوع خاصی از چیزی
strong wind	باد شدید
take a rest	استراحت کردن
take care of	مراقبت کردن از
take temperature	دما را اندازه گیری کردن
to be grateful	قدردانی کردن
to be proud of sth / sb	به چیزی یا کسی افتخار کردن
to be worthy	ارزشمند بودن
weave a carpet / rug	فرش / قالی بافتن

## درس ۲

a correct format	قالب درست
a hearing loss	فقدان شنوایی
a host of information	کلی اطلاعات
a magnifying glass	ذره بین
a monolingual / bilingual dictionary	فرهنگ لغت تک زبانه / دو زبانه
a special shape	شکل خاص
a two-page introduction	مقدمه دو صفحه ای
advanced level	سطح پیشرفته
alphabetical order	ترتیب الفبایی
an unknown word	کلمه نا آشنا
ancient times	دوران باستان
available on the Internet	قابل دسترس در اینترنت
be available for	قابل دسترس برای
be compiled	گردآوری شده
be familiar with / to sb	آشنا بودن با کسی
be invisible	نامرئی بودن
be related to	مرتبط بودن با
be surrounded by	احاطه شده توسط
bodies of fresh water	منابع آب شیرین

bodies of salt	منابع نمک
capital letter	حرف بزرگ الفبایی
carry goods	حمل کردن کالا ها
collect foods	غذا جمع آوری کردن
come from	به دست آمدن از
compare sb / sth with sb / sth	مقایسه کردن کسی یا چیزی با کسی یا چیزی دیگر
complicated words	کلمات پیچیده
convert to / into	تبدیل کردن به
develop wings	ظاهر شدن بال، بال در آوردن
dictionaries of biography	فرهنگ لغت های مربوط به زندگی نامه
dictionary entry	مَدخل واژگانی
direct access	دسترس مستقیم
elementary level	سطح مقدماتی ( ابتدایی )
essential element	عنصر اساسی
every minute of sth	هر لحظه از چیزی
exclamation point (mark) (!)	علامت تعجب
expand your vocabulary	گسترش دامنه واژگانی تان
far away from	خیلی دور از
figure out	فهمیدن، دریافتن
following paragraph	پاراگراف زیر
for the winter season	برای فصل زمستان
forms of life	اشکال حیات
from the stand	از دگه روزنامه فروشی
general dictionary	فرهنگ لغت عمومی
generate electricity	تولید برق
generate question	طرح سوال کردن
grow crops	کشت محصولات کشاورزی
guide word	کلمات راهنما
hardworking insects	حشرات سخت کوش
have an accident	تصادف کردن
have much in common	مشترکات زیادی داشتن
hearing device	دستگاه شنوایی، سمعک
helpful tips	نکات سودمند
huge resources of water	منابع عظیم آبی
I recommend	من پیشنهاد می کنم
I wonder if	نمی دانم که آیا
I'd like ( I would like )	میل دارم
identify your needs	شناسایی کردن نیازهایتان
in a particular order	با یک ترتیب خاص
in a way that	به طریقی که

in fact	در حقیقت
in the 4 <sup>th</sup> century	در قرن چهارم
in the evening	غروب ، شب
in the next part	در بخش بعدی
in the same family	در همان خانواده
in this technique	در این روش
in this way	به این طریق
inner ear	گوش داخلی
instead of	به جای، در عوض
intermediate level	سطح متوسط
jump into	مرحله ای را رد کردن، به سرعت وارد مرحله دیگر شدن
keep to oneself	گوشه نشینی اختیار کردن، عزلت گزیدن
key point	نکته کلیدی
lack of rain	نبود باران
learner's dictionary	فرهنگ لغت فراگیران زبان
lie on the floor	قرار گرفتن روی کف زمین
life skills	مهارت های زندگی
look for	جستجو کردن
look up	جستجوی لغت
main idea	ایده اصلی
meet your needs	برآورده کردن نیازهایتان
middle ear	گوش میانی
minor details	جزئیات کم اهمیت
monolingual dictionary	فرهنگ لغت یک زبانه
next door	همسایه بغلی
on a commercial scale	در مقیاس تجاری
on the floor	کف زمین
on the planet	روی این سیاره
one way	یک روش
online dictionary	فرهنگ لغت برخط (آنلاین)
part of speech	نوع کلمه ( اسم، صفت، فعل، ....)
Persian Gulf	خلیج فارس
picture dictionary	فرهنگ لغت تصویری
pocket dictionary	فرهنگ لغت جیبی
primarily by	ابتدائاً با
pronunciation symbols	نشانه های تلفظی
provide sb with sth	برای کسی چیزی فراهم کردن
quite different	کاملاً متفاوت
read people's minds	ذهن آدم ها را خواندن
relationship with other words	ارتباط با سایر واژه ها

saying	ضرب المثل، حکمت
scavenger	لاشخور، مرده خوار
several meanings	چندین معنی
several times	چندین بار
smart phone	گوشی هوشمند
social insects	حشرات اجتماعی
special group of	گروه خاصی از
stand for	نماینده‌گی کردن، نشان دادن
stick to sth	چسبیدن به چیزی
such as	از قبیل، مانند
suffer from	رنج بردن از
superhuman power	قدرت مافوق بشری
support a claim	پشتیبانی کردن یک ادعا
symbol for	نشانه / نماد چیزی بودن
system of communication	نظام ارتباطی
take time	زمان بردن، طول کشیدن
talk about	صحبت کردن در باره
technical dictionary	فرهنگ لغت تخصصی / فنی
technical words	کلمات تخصصی (فنی)
That's a good idea!	فکر خوبیه!
That's right.	درسته.
the crops	محصولات کشاورزی
the exact meaning	معنی دقیق
the most valuable liquid	ارزشمندترین مایع
the type of guy that	از نوع آدم هایی که
through sentence examples	از طریق جمله های مثال
throughout the summer	در کل تابستان
tiny points	نقاط ریز
topic sentence	جمله موضوع
translate sth into other languages	چیزی را به زبان های دیگر ترجمه کردن
valuable treasure	گنج ارزشمند
waterways	آب راهه ها
Web browser	مرورگر شبکه
what type	چه نوع
wingless ants	مورچه های بی بال
word attack	یورش به واژه
write down	نوشتن، یادداشت کردن

### درس ۳

A burnt child dreads the fire.	مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسه.
active voice	جمله معلوم

a remote-controlled car	خودروی کنترلی از راه دور
a short well-known sentence	جمله کوتاه بسیار مشهور
a variety of sth	انواع مختلفی از چیزی
Absence makes the heart grow fonder.	دوری و دوستی
according to	بر طبق ، مطابق با
achieve one's goals	دست یافتن به اهداف خود
Actions speak louder than words.	دو صد گفته چون نیم کردار نیست/ به عمل کار برآید
an excellent type of sth	یک نوع عالی از چیزی
ancient Persia	ایران باستان
apologize sb for sth	از کسی به خاطر چیزی عذرخواستن
apply for a job	برای شغلی تقاضا دادن
arrange words alphabetically	مرتب کردن کلمات به صورت الفبایی
arrangements of sth	چیدمان/چینش چیزی
arrive at the party	حاضر شدن در یک مهمانی
as a result of	در نتیجه ی، به خاطر
as well	همچنین، نیز ( در آخر جمله )
at birth	هنگام تولد
at the heart of sb's life	در کانون زندگی کسی
based on	بر اساس ، مبتنی بر
be changed directly into sth	مستقیماً به چیزی تبدیل شدن
be informed of sth	مطلع شدن از چیزی
be plugged into wall outlet	وصل شدن به پریز دیواری
be replaced by sth	جایگزین شدن به وسیله چیزی
be rich in sth	غنی بودن از چیزی
be similar to sb/sth	شبیه بودن با کسی یا چیزی
be sure	مطمئن بودن
be warned about sth	هشدار دریافتن کردن در مورد چیزی
be widely used	به طور گسترده ای مورد استفاده قرار گرفتن
better fuel economy	استفاده از سوخت ارزان تر
big shiny panels	صفحات بزرگ براق
Birds of a feather flock together.	کبوتر با کبوتر باز با باز
bring big changes in sth	تغییرات بزرگ در چیزی به همراه آوردن
carry a load of 1200 pounds	باری به وزن ۱۲۰۰ پوند حمل کردن
catch cold	سرما خوردن
change waste to energy	تبدیل مواد زائد به برق
clean energy resources	منابع انرژی پاک
cold / hot seasons	فصل های سرد / گرم سال
combine the benefits of	ترکیب کردن مزایای چیزی
come on!	یاالله، زود باش!
come over for sth	برای کاری دیدار کردن

come up with	کشف کردن، یافتن، به دست آوردن
common equivalents	معادل های معمول
common fossil fuels	سوخت های فسیلی معمول
common proverbs	ضرب المثل های متداول
concluding sentence	جمله نتیجه گیری
consist of	تشکیل یافتن از، متشکل از
consume less electricity	برق کمتری مصرف کردن
cooperate with each other	همکاری کردن با همدیگر
create more jobs	ایجاد شغل بیشتر
deal with sth	از عهده چیزی بر آمدن، حل و فصل کردن چیزی
demand for	تقاضا برای
die out	منقرض شدن
different types of materials	انواع مختلف مواد
dishwasher	ماضسن ظرفشویی
Don't count your chickens before they hatch.	جوجه را آخر پاییز می شمارند.
Don't look a gift horse in the mouth.	دندان اسب پیشکشی را نمی شمارند.
during a conversation with a sb	در طی گفتگو با کسی
Easy come, easy go.	باد آورده را باد می برد.
electrical air conditioner	دستگاه خنک کننده برقی
energy resources	منابع انرژی
fall asleep	به خواب رفتن
falling water	آبشار
family health history	تاریخچه سلامت خانوادگی
farm animals	حیوانات مزرعه
favorite subjects	موضوعات مورد علاقه/محبوب
fill sth with sth	پر کردن چیزی با
find out	فهمیدن، دریافتن
fitness activities	فعالیت های مربوط به تناسب اندام
flashlight	چراغ قوه
fly kites	بادبادک هوا کردن
for all time	برای همیشه
forever	برای همیشه
garbage delivery	حمل زباله
generate electricity	برق تولید کردن
get a good / bad score	نمره خوب/بد گرفتن
get familiar with sth	آشنا شدن با چیزی
give examples	مثال زدن
give off harmful gases	گازهای مضر خارج کردن
give reasons	دلیل آوردن
global warming	گرمایش جهانی



go abroad	به خارج از کشور رفتن
go back	بازگشتن
go out	بیرون رفتن، خارج شدن
gradually	به تدریج
hand washing	شستشو با دست
harmful to the environment	مُضر برای محیط زیست
have a barbecue	کباب خوردن
have a special illness	بیماری خاصی داشتن
healthier lifestyle	سبک زندگی سالم تر
heat source	منبع گرمایی
helpful ways	روش های سودمند
high tides	مَدّ ( بالا آمدن آب دریا )
highway signs	تابلوهای بزرگراه
Holy Defense	دفاع مقدس
huge wind turbines	توربین های بادی عظیم
hybrid cars	خودروهای ترکیبی ( برقی و بنزینی )
hydropower	انرژی آبی
in a stable	در یک طویل ( اصطبل )
in order of distance	از نظر فاصله
in recent years	در سال های اخیر
in short	به طور خلاصه
in the margins of a page	در حاشیه یک کتاب
in the process	در این فرآیند
keep sth clean	چیزی را تمیز نگه داشتن
Kill two birds with one stone.	با یک تیر دو نشان زدن
kinetic energy	انرژی جنبشی
landfill(site)	محل تخلیه زباله
last longer	زمان بیشتری طول کشیدن
lead to sth	منتهی شدن به چیزی
light bulbs	لامپ های حبابی
like all insects	مثل همه حشرات
liquid fuel	سوخت مایع
local community	جامعه محلی / بومی
lose the documents	از دست دادن اسناد
on a separate page	در یک صفحه جداگانه
low tide	جَزَر ( پایین آمدن آب دریا )
lower the cooling costs	پایین آوردن هزینه های خنک کردن
magic formula	فرمول جادویی
main resources	منابع اصلی
make wind	تولید باد

measure blood pressure	اندازه گیری فشار خون
mechanical power	انرژی مکانیکی
miss sb	دلتنگ کسی شدن
Money does not grow on trees.	پول که علف خرس نیست.
move in herds	به صورت گله ای حرکت کردن
namely	به نام ، موسوم به
natural air cooling systems	سامانه های خنک کننده طبیعی هوا
natural gas	گاز طبیعی
no longer	دیگر، بیش از این
nonrenewable	تجدید ناپذیر
obey the traffic rules	اطاعت از مقررات راهنمای رانندگی
oil resources	منابع نفتی
old Persia	ایران قدیم
on a separate page	در یک صفحه جداگانه
on the basis of	بر اساس ، بر مبنای
on the roof	روی سقف
on the shelf	روی قفسه
on the way	سر راه ، در مسیر
organic food	غذای ارگانیک (طبیعی)
other components of a paragraph	سایر اجزای یک پاراگراف
other than	به غیر از، به جز
Out of sight, out of mind.	از دل برود هر آن که از دیده برفت.
overcome the problem	بر مشکل چیره شدن
passive voice	جمله مجهول
pay a check	چک را پرداخت کردن
pay the bill	صورت حساب را پرداختن
Persian equivalents for sth	معادل فارسی چیزی
pollute water	آب آلوده
portable devices	دستگاه های قابل حمل
possible harms	آسیب های احتمالی
power the car	خودرو را راه انداختن
practical advice	توصیه عملی
Practice makes perfect.	کار نیکو کردن از پرکردن است.
produce electricity	برق تولید کردن
put something back	چیزی را بازگرداندن به سر جای اول
remind sb of sth	چیزی را به کسی یاد آوری کردن
renewable energy sources	منابع انرژی تجدید پذیر
replaced sb/sth with sb/sth.	کسی یا چیزی را با کسی یا چیزی دیگر جایگزین کردن
review a text	مرور یک متن
revolve around sth	دور چیزی چرخیدن

right place	جای درست / مناسب
rise and fall of the sea	بالا یا پایین آمدن آب دریا
run a factory	کارخانه ای را راه اندازی کردن
run long distances	مسافت های طولانی را دویدن
running water	آب جاری
regular gasoline cars	خودرو های عادی بنزینی
save energy	صرفه جویی در ( مصرف ) انرژی
select healthier alternatives	انتخاب جایگزین های سالم تر
sing a song	آواز خواندن
small amount of sth	مقدار کمی از چیزی
solar collectors	کالکتورهای خورشیدی (صفحه های جمع آوری کننده انرژی خورشید)
solar energy / power	انرژی خورشیدی
space station	ایستگاه فضایی
special designs	طراحی های خاص
spend money	خرج کردن پول
strange insects	حیوانات عجیب
string light bulbs	لامپ های حبابی رشته ای
sunlight	نور خورشید
supply sb with sth	برای کسی چیزی فراهم کردن
supporting sentences	جمله های پشتیبان
surround sb/sth	احاطه کردن کسی یا چیزی
swimming pool	استخر شنا
take notes	یادداشت برداری کردن
take photographs	عکس انداختن
take CO2 from the air	گرفتن کربن دی اکسید از هوا
take sth in	چیزی را جذب کردن
take the place of somebody or something	جای کسی یا چیزی را گرفتن
talk to sb on the phone	با کسی تلفنی صحبت کردن
tell a short story	داستان کوتاهی تعریف کردن
The early bird catches the worm.	سحر خیز باش تا کامروا باشی.
the first part of sth	اولین بخش از چیزی
the last person	آخرین شخص
the last time	دفعه آخر
the likelihood of sth	احتمال چیزی
the opposite of	متضاد ، مخالف
the radiation of the sun	تابش ( نور ) خورشید
There's no place like home.	هیچ جا خونه آدم نمیشه.
think about sth	در مورد چیزی فکر کردن
tiny hand-size computers	رایانه های بسیار کوچک دستی
to be / become good at sth	در کاری خوب بودن / شدن

to do that	برای انجام آن
to get the battery ready to roll	باطری را آماده کار کردن
Too many cooks spoil the broth.	آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شه یا بی نمک.
turn off sth	خاموش کردن چیزی ( مثلاً تلویزیون)
turn the wheels	چرخ ها را به گردش در آوردن
Two heads are better than one.	هر سری فکری داره.
up to	تا
use abbreviations and symbols	استفاده از اختصارات و علائم
use the clues	استفاده از سرنخ ها
use up	مصرف کردن کامل چیزی، تمام کردن
vacuum cleaner	جارو برقی
win the Nobel Prize	بردن جایزه نوبل
wind machine	دستگاه بادی
wind power	انرژی باد
wind towers	برج های بادی ( بادگیر ها)
without mentioning the doer	بدون ذکر فاعل ( انجام دهنده کار )
work on sth	در مورد چیزی کار کردن
work out	ورزش کردن ، فهمیدن، دریافتن